



جمهوری اسلامی گرفتار در تندیج بحران های خارجی

پس از ماه ها تهدید برای فعال کردن مکانیزم ماشه که هر بار هم با رجزخوانی ها و تهدیدات متقابل جمهوری اسلامی همراه بود، سرانجام سه کشور اروپایی آلمان، فرانسه و انگلیس روز پنجشنبه ششم شهریور ۱۴۰۴ (۲۸ آگوست ۲۰۲۵)، با فعال کردن ساز و کار مکانیزم ماشه، روند بازگرداندن تحریم های سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی را آغاز کردند. در نامه این سه کشور اروپایی به شورای امنیت سازمان ملل تأکید شده است، آنها تصمیم گرفته اند به دلیل فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی، «مکانیزم ماشه» را فعال کنند. تروئیکای اروپا همچنین در نامه خود تأکید کرده است، چنانچه جمهوری اسلامی طی ۳۰ روز به خواست های آنان تن در ندهد، روند مکانیزم ماشه به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع و در صورت نهایی شدن آن، تحریم های گسترده سازمان ملل در بخش های مالی، بانکی، نفتی، بیمه، کشتیرانی، موشکی و سیستم دفاعی جمهوری اسلامی دوباره برقرار خواهد شد.

با شروع چنین روندی به صراحت می توان گفت جمهوری اسلامی در فرایند یکی از بحرانی ترین دوران حیات خود قرار گرفته است. وضعیتی نابسامان و خطیر که از سال ها پیش بر سر پرونده هسته ای ایران شروع شد، سال از پی سال تعمیق یافت، در جنگ ۱۲ روزه شدت گرفت، با شکست و فضااحتی که در این جنگ نصیب خامنه ای و کل هیئت حاکمه شد، هم اینک در گستره ای وسیعتر از پیش، جمهوری اسلامی را به چالش گرفته است. پوشیده نیست فعال شدن مکانیزم ماشه و همزمانی آن با تعمیق و لاینحل ماندن دیگر بحران های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی، هیئت حاکمه را همچون غریق، به درون گردابی متلاطم افکنده است. غرقبی در حال خفگی و مرگ که هرچه بیشتر دست و پا می زند، بیشتر به قعر گرداب فرو خواهد رفت.

از بحران های ناعلاج داخلی جمهوری اسلامی که بگذریم، آنچه اکنون این رژیم را در عرصه بین المللی به گیچی و سردرگمی کشانده است، تصمیم گیری همزمان برای برون رفت از مجموعه بحران های خارجی و تلاطمات مرگبار ناشی از این بحران ناعلاج مانده از سال های دور و دراز است. از مجموعه بحران های موجود، بحران هسته ای جمهوری اسلامی با آمریکا و تروئیکای اروپا، معضل ماندگاری است

در صفحه ۲

معنای قطع برق، اخراج و قطع معیشت کارگر است

خبرگزاری دولتی ایلنا روز پنجم شهریور از اخراج ۴۵ تن از کارگران کارخانه ماشین سازی لرستان خبر داد. چندی قبلتر نیز ۵۸ کارگر این کارخانه اخراج شده بودند. شواهد حاکی است که لیست سوم اخراجی در این واحد نیز در راه است. همین خبرگزاری روز ۸ شهریور از اخراج ۱۵۰ کارگر کارخانه فروآلیاژ ازنا واقع در لرستان خبر داد.

روزی نیست که خبر اخراج و بیکارسازی کارگران انتشار نیابد. کمبود برق و قطع مکرر و تأثیرات مستقیم آن بر چگونگی گردش چرخ

در صفحه ۳

بلوچستان: فقر ساختاری، تبعیض ملی و بحران آلترناتیو

بلوچستان، سرزمینی غنی از منابع طبیعی و برخورداری از موقعیت ژئوپولیتیکی بی بدیل، در قلب یکی از پیچیدهترین تضادهای طبقاتی و ملی ایران قرار گرفته است. استانی که می تواند به یکی از کانون های اصلی توسعه و رفاه بدل شود، در عمل به حاشیه نشین ترین و محروم ترین منطقه کشور تبدیل شده است. این تناقض آشکار میان وفور منابع و فقر گسترده مردم نه پدیده ای تصادفی، بلکه محصول مستقیم سیاست های سازمان یافته ای است که جمهوری اسلامی در چارچوب سرمایه داری امنیتی، تبعیض ملی-

در صفحه ۴

تبعیض در استخدام و اشتغال زنان، ذاتی نظم ارتجاعی موجود است

در صفحه ۱۲



شتابگیری بحران اقتصادی و توده های جان به لب رسیده

در پی اعلام آغاز فعال سازی مکانیزم ماشه از سوی دولت های فرانسه، آلمان و انگلیس، نرخ دلار در بازار آزاد بار دیگر از ۱۰۰ هزار تومان عبور کرد. پیش از این در اسفندماه سال گذشته بود که در پی تشدید تنش بین جمهوری اسلامی و دولت آمریکا در پی تهدیدات ترامپ نرخ دلار تا ۱۰۵ هزار تومان بالا رفت، اما پس از آغاز مذاکرات غیرمستقیم جمهوری اسلامی با دولت آمریکا به محدوده ۸۰ هزار تومان بازگشت (که بعد از جنگ بار دیگر به بالای ۹۰ هزار تومان رسید). اما تفاوت اسفندماه سال گذشته با مرداد و شهریور امسال به دلیل بغرنج تر شدن وضعیت اقتصادی بسیار است. بحران اقتصادی

در صفحه ۶

تعمیق شکاف های درون هیئت حاکمه

در تداوم بحران میان حکومت اسلامی و دولت های امپریالیست غربی، سرانجام سه کشور اروپایی با ارسال نامه ای رسمی به شورای امنیت سازمان ملل، در مسیر فعال کردن «مکانیزم ماشه» گام گذاشتند؛ امری که می تواند به تشدید تحریم ها بیانجامد و کشور را در معرض جنگی دیگر قرار دهد و هزینه آن را کارگران و توده های مردم بردوش بکشند. حکومت اسلامی که منابع و امکانات کشور را در خدمت بازسازی توان نظامی خود گرفته و برای جنگی دیگر آماده می شود، همزمان با شاخ و شانه کشیدن برای کشورهای غربی، در داخل با اتکا به شرایط جنگی، سرکوب و کشتار را گسترش داده است و با افزایش

در صفحه ۷

جمهوری اسلامی گرفتار در تندپیچ بحران های خارجی

که اکنون در رأس بحران های خارجی قرار دارد. بحرانی که با فعال شدن روند مکانیزم ماشه می رود تا بار دیگر تمامی تحریم های فلج کننده ۶ قطعنامه پیشین سازمان ملل را علیه جمهوری اسلامی و به طریق اولی علیه کارگران و توده های مردم ایران باز گرداند.

در کنار این بحران قدیمی و لاینحل، دیگر بحران هایی نظیر توقف نظارت اژانس بین المللی انرژی اتمی بر سایت های هسته ای، بحران خلع سلاح حزب الله لبنان، سایه شکست آتش بس موقت جنگ ۱۲ روز و احتمال شروع جنگی دیگر قرار دارند. بحران مناسبات دولت استرالیا با جمهوری اسلامی در مورد اقدامات تروریستی سپاه پاسداران در این کشور که منجر به اخراج سفیر و تعطیلی موقت سفارت جمهوری اسلامی در استرالیا شد، همراه با تیرگی روابط دیپلماتیک دولت آلمان با جمهوری اسلامی که طی هفته های اخیر تا حد انجام برخی اقدامات کنسولی برای مراجعان تقلیل یافته است، از جمله بحران های تازه ای هستند که در پیوستگی با دیگر بحران های بین المللی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی را به طور فزاینده به چالش گرفته اند. چالشی سرنوشت ساز که طی ماه ها و هفته های اخیر با شدتی فزونی تر از پیش، هیئت حاکمه را برای تصمیم گیری در مورد تک تک این بحران های غیر قابل حل به کشاکش و تنش هایی درونی کشانده است.

در نزاع های دیرین میان طرفین دعوا، آمریکا، تروئیکای اروپا، اژانس بین المللی انرژی اتمی و حتی دولت اسرائیل که طرف های درگیر با جمهوری اسلامی هستند، سیاست های خود را برای حل و فصل و برون رفت از بحران های موجود به طور صریح و آشکار به دولت ایران ابلاغ کرده اند. ترامپ، توقف کامل غنی سازی اورانیوم را به عنوان نخستین شرط رسیدن به هرگونه توافق هسته ای معتبر با جمهوری اسلامی اعلام کرده است. آلمان، فرانسه و انگلیس هم برای جلوگیری از ادامه روند فعال شدن مکانیزم ماشه سه شرط را پیش پای جمهوری اسلامی گذاشته اند. توقف غنی سازی همراه با روشن شدن وضعیت ۴۰۸ کیلوگرم اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی، بازرسی اژانس از همه سایت های اتمی ایران و در نهایت بازگشت جمهوری اسلامی به میز مذاکره با آمریکا از جمله شروط آنان برای جلوگیری از نهایی شدن روند مکانیزم ماشه تا پایان ماه سپتامبر است.

همزمان با شروط آمریکا و تروئیکای اروپا، گروهی، مدیرکل اژانس بین المللی انرژی اتمی نیز اعلام کرده است: بدون نظارت کامل اژانس بر تمام سایت های هسته ای ایران، هیچ مذاکره جدی شکل نمی گیرد. گروهی حتی از این هم فراتر رفته و در سفری که هفته پیش به آمریکا داشت، درباره وقوع یک جنگ دیگر به جمهوری اسلامی هشدار داد و گفت: برای جلوگیری از جنگ، اجازه بازرسی از تمام سایت های اتمی را بدهید. حال در چنین وضعیتی نابسامان که از هر طرف جمهوری اسلامی را احاطه کرده است، ارسال سیگنال های نتائیا هو مبنی بر شروع یک جنگ دیگر، اوضاع را از جمیع جهات برای جمهوری اسلامی سختتر کرده و مسئولان نظام را بر سر دو راهی تسلیم در

مقابل آمریکا و تروئیکای اروپا یا جنگ با آنان به سردرگمی و آشفتگی کشانده است. این آشفتگی درونی حاکمیت را در همان ۲۴ ساعت اولی که از ارسال نامه تروئیکای اروپا به شورای امنیت سازمان ملل گذشت، چه در درون کابینه پزشکیان و چه در میان باندهای مختلف حاکمیت به روشنی می توان دید. در حالی که فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت و پس از او معاون اقتصادی پزشکیان در اظهاراتی جداگانه از کم اثر یا بی اثر بودن فعال شدن مکانیزم ماشه بر اقتصاد کشور سخن گفتند، سعید ایروانی نماینده دائم جمهوری اسلامی در سازمان ملل، بازگشت تحریم ها را برای جمهوری اسلامی «وخیم» توصیف کرد. عباس عراقچی، وزیر خارجه جمهوری اسلامی نیز طی هفته های اخیر به دفعات در مورد فعال شدن ساز و کار مکانیزم ماشه حرفی کرد و هر بار هم از کم اثر بودن آن در اقتصاد کشور سخن گفت. مسعود پزشکیان اما روز جمعه هفتم شهریور با حضور در یک برنامه تلویزیونی، بازگشت تحریم های شورای امنیت را تأثیرگذار خواند و در مورد کسانی که این تحریم ها را کم اهمیت جلوه می دهند، گفت: «آن تنوری هایی که می گویند تحریم ها، هیچ اهمیتی ندارند، با واقعیت ها سازگار نیستند. مشکلاتی که امروز با آن مواجه هستیم، بخش عمده اش زائیده تحریم ها هستند». پزشکیان در ادامه با اشاره به بحران های فزاینده آب و برق و انرژی و معیشت مردم، با زبان بی زبانی اعتراف کرد: کشور در آستانه سقوط قرار دارد.

حال در این آشفته بازاری که جمهوری اسلامی را فرا گرفته است، تعدادی از نمایندگان مجلس ارتجاع از تهیه و ارسال طرحی سه فوریتی برای خروج ایران از معاهده منع گسترش سلاح های هسته ای (ان پی تی) خبر داده اند. روزنامه کیهان (وابسته به خامنه ای) و تعدادی از مسئولان حکومتی علاوه بر پیشنهاد خروج از پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای، از بسن تنگه هرمز سخن گفته اند. عباس عراقچی اما در گفتگو با الشرق الأوسط، با تقلیل و نسبت دادن واکنش هایی از این دست به «خبرنگاران و روزنامه ها» گفت: «بسن تنگه هرمز موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران نیست. سیاست رسمی ما کاملاً روشن است؛ ما خواهان صلح، ثبات و آرامش در منطقه مهم خلیج فارس هستیم».

با این همه و به رغم اینکه کابینه پزشکیان، دستگاه دیپلماسی نظام و جناحی از حاکمیت برای حل و فصل بحران های خارجی جمهوری اسلامی همچنان روند «دیپلماسی» و مذاکره با آمریکا و تروئیکای اروپا را بهترین گزینه موجود می دانند، خامنه ای اما بار دیگر با سرسختی همیشگی خود در مقابل همه کسانی که از مذاکره با آمریکا سخن گفته اند و می گویند، ایستاد و به جای مذاکره با آمریکا و اروپا از ایستادگی و مقاومت در مقابل آنان رجز خوانی کرد. مقاومتی که خروجی اش چیزی جز گزینش جنگ و درگیری بیشتر با آمریکا و اسرائیل و اروپا خواهد بود.

خامنه ای به رغم ضربات سنگینی که در پی جنگ ۱۲ روزه به نحوه حکمرانی و اعتبار سیاسی اش حتا در درون بخش هایی از حاکمیت وارد شد، اما

هنوز در جایگاه رهبری نظام موقعیت بلامنازع خود را در تبیین سیاست های داخلی و بین المللی نظام حفظ کرده است. خامنه ای پس از نزدیک به یک ماه غیبت در انتظار عمومی، روز یکشنبه دوم شهریور در جمع کسانی که به عنوان پامنبوری پیش او برده شده بودند، حضور یافت. در این دیدار، اگرچه نیروی جسمانی اش تحلیل رفته بود و صدایش هم آن صلابت گذشته را نداشت، با این همه همچنان در سیمای یک دیکتاتور و رهبری که کماکان کل نظام را هدایت می کند، بر سیاست همیشگی اش در دشمنی با آمریکا پای فشرده و گفت: مشکلات جمهوری اسلامی با آمریکا حل نشدنی نیست؛ با مذاکرات مستقیم مسائل مورد اختلاف جمهوری اسلامی با آمریکا حل نخواهد شد... کسانی هم که می گویند چرا با آمریکا مذاکره مستقیم نمی کنید و مسائل را حل نمی کنید، ظاهر بین هستند... باطن قضیه این نیست و در سایه هدف واقعی آمریکا از دشمنی با ایران، این مسائل حل نشدنی است». لذا، با توجه به پافشاری خامنه ای در دشمنی با آمریکا و باور او به اینکه مسائل جمهوری اسلامی با آمریکا حل نشدنی است، مستثنا از اینکه در درون حاکمیت چه می گذرد؛ مستثنا از اینکه شکاف و دو دستی و چندگانگی موجود در میان مسئولان و جناح های مختلف رژیم تا کجا بالا خواهد گرفت، آنچه مهم است، این است که اینبار نیز خامنه ای نحوه تصمیم گیری بر سر دو راهی تسلیم یا جنگ را برای کل نظام روشن کرد. خامنه ای با همین سخنان اخیرش نشان داد، دستکم تا زمانی که او بر سریر قدرت است، تا زمانی که او در جایگاه ولایت مطلقه فقیه نشسته است و بر نظام و کشور حکمرانی می کند، راه هرگونه مذاکرات جدی با آمریکا برای برون رفت از مجموعه بحران های خارجی جمهوری اسلامی از طریق دیپلماسی بسته است.

روزگاری خمینی مرتجع در کشاکش جنگ ارتجاعی جمهوری اسلامی با صدام گفته بود: چه بگشیم، چه گشته شویم، پیروز این جنگ هستیم. امروز اما نه جمهوری اسلامی در جایگاه دوران خمینی است و نه توده های مردم ایران در موقعیت جنگ ۸ ساله ایران و عراق قرار دارند. اکنون جمهوری اسلامی به اعتراف بخشی از مسئولان حکومتی به ته خط رسیده است. زمین گیر شدن هیئت حاکمه در باتلاق بحران های داخلی و بین المللی و گستره مبارزات توده های مردم ایران که برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی خیز برداشته اند، اوضاع را برای خامنه ای و کل نظام به گونه ای رقم زده است، که مسئولان حکومتی در کشاکش برون رفت از بحران های موجود داخلی و خارجی، چه تسلیم شوند و چه بجنگند، چه بگشند و چه گشته شوند، بی هیچ تردیدی در زمره شکست خوردگان میدان نبردی هستند که با دستان خود برای نظام ایجاد کرده اند. در این میان اما، برای کارگران، زنان، معلمان، بانز نشستانان، دانشجویان، نویسندگان، هنرمندان و دیگر اقشار توده های مردم ایران که تمام بار رنج و سرکوب و کشتار و زخم های ماندگار ۱۰ سال حاکمیت جنگ طلبانه خمینی و ۳۷ سال حاکمیت ویرانگر خامنه ای را بر دوش می کشند، بودن جمهوری اسلامی یعنی فقر و کشتار و ویرانی و جنگ بیشتر برای عموم مردم ایران. در وضعیت ضعیفی که هم اینک جمهوری اسلامی در آن قرار دارد، کارگران و

معنای قطع برق، اخراج و قطع معیشت کارگر است

تولید، دامنه اخراج‌ها و بیکارسازی کارگران را بیش‌ازپیش وسعت بخشیده است. بحران‌های عمیق چندین ساله اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بی‌آنکه راه و روزنه‌ای برای حل آن پیدا شود یا دست کم از دامنه و ابعاد آن اندکی کاسته شود، مدام تشدید شده‌اند. این بحران‌ها، تمام رشته‌ها و تاروپود شالوده نظم موجود را فراگرفته اند. محیط زیست، بحرانی است، مسکن بحرانی است، وضعیت انرژی بحرانی‌ست، آب و نان و گاز و دارو و درمان در بحران است. بحران ناشی از کمبود و قطع برق به یکی از معضلات اساسی و جدی صنایع تبدیل شده و اخراج و بیکارسازی وسیع کارگران را در دستور کار طبقه سرمایه‌دار قرار داده است. اخراج بیش از ۱۰۰ کارگر از ۳۰۰ کارگر شاغل در ماشین سازی لرستان و ۱۵۰ کارگر از حدود ۷۰۰ شاغل کارخانه فروالایزنا در این استان حاکی از دامنه گسترده اخراج‌هاست. اخراج کارگران البته به لرستان و دو کارخانه این استان خلاصه و محدود نمی‌شود. سایر کارخانه‌ها و صنایع از فولاد و سیمان گرفته تا آلومینیوم و پتروشیمی و دیگر رشته‌ها، هم در این استان و هم در سرتاسر کشور غرق در بحران ناشی از قطع برق‌اند. هزاران کارگر اخراج شده و ده‌ها هزار کارگر دیگر در یک قسمی اخراج قرار گرفته‌اند. بحران به حدی حاد و اوضاع به قدری به هم ریخته و از هم گسیخته است که پزشک‌های رئیس جمهور حکومت اسلامی نیز در توضیح وضعیت جاری، از واژه‌هایی چون لبه پرتگاه سقوط استفاده کرد. قطع برق و پیامدهای ناشی از آن حتی صدای صاحبان صنایع را نیز درآورده است. به گفته مهدی بستانچی رئیس شورای هماهنگی شهرک‌های صنعتی کشور، در بسیاری از مناطق، واحدهای صنعتی به دلیل قطع برق دست کم یک سوم و در برخی نقاط نصف روزهای کاری خود را از دست داده‌اند. وی ضمن اشاره به افت ۴۰ درصدی ظرفیت تولید می‌گوید: بنگاه‌های اقتصادی دیگر قادر به مقاومت در برابر قطع برق و ادامه کاری نیستند و "ظرفیت تاب‌آوری صنایع رو به پایان است".

عبدالوهاب سهل‌آبادی رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت نیز در گفت‌وگو با مهر می‌گوید: ۵۰ درصد واحدهای تولیدی و کارخانه‌های کشور با قطعی برق مواجه شده‌اند و اغلب صنایع ۱۴ تا ۱۷ روز در ماه و تنها ۲ تا ۳ روز در هفته امکان فعالیت دارند. وی می‌گوید، کمبود و قطع برق "نیمی از ظرفیت تولید کشور را از مدار خارج کرده است". اصغر آهنی‌ها نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار نیز می‌گوید: تنها ۵۰ درصد شهرک‌های صنعتی فعال‌اند و مدیران برخی از واحدهای تولیدی بنگاه‌های خود را تعطیل کرده‌اند.

کمبود و قطع مکرر و مداوم برق، تعطیل کارخانه‌ها و توقف خطوط تولید، نه فقط کاهش تولید و بهر موری و افزایش قیمت کالاها را از جمله بمخاطر افزایش وابستگی کارخانه‌ها به ژنراتورهای دیزلی، در پی داشته و تأثیرات مخربی بر روند کار صنایع، تولیدات و اشتغال داشته است، بلکه قطع برق در مواردی که کارها پیریسک و حساس است، منجر به بروز حوادث شغلی و آسیب‌رسانی به کارگران شده و در همان حال موجب افزایش هزینه‌های

درمان و بیمه شده است. قطع برق در موارد زیادی نیز منجر به خرابی دستگاه‌هایی می‌شود که به سادگی قابل جایگزینی نیستند. تمام این فاکتورها نه فقط موجب افزایش هزینه‌های تمام شده و افزایش قیمت تولیدات شده بلکه نارضایتی آشکار صاحبان خصوصی صنایع را نیز در پی داشته است.

زبان اصلی ناشی از قطع برق و تأثیرات مخرب آن بر تولید اما قبل از هرجا و هرکس، متوجه کارگران است. بار اصلی این بحران نیز برداشتن طبقه کارگر آوار شده است. سرمایه‌داران و صاحبان صنایع مطابق معمول بار اصلی این بحران را نیز بردوش طبقه کارگر انداخته‌اند. قطع برق به نحو بیواسطه‌ای ادامه کاری کارگر را به خطر افکنده، اخراج‌های گسترده‌ای را در پی داشته و به قطع معیشت کارگری منجر شده است. افزون بر آن، این بحران زمینه‌های تعرض جدید علیه دستمزد و مزایای ناچیز کارگران را نیز فراهم ساخته است.

طبقه سرمایه‌دار هرجا خواسته و اراده نموده، دست به اخراج و بیکارسازی کارگران زده است. اخراج ۲۵۰ کارگر فقط از دو کارخانه در استان لرستان، تنها مشتی نمونه خروار است. در کنار این شیوه اصلی برای انتقال بار بحران بردوش کارگران، سرمایه‌داران از روش‌های متعدد دیگری نیز سود جستند. کارگران را برای مدت‌های نسبتاً طولانی بدون پرداخت مزد به مرخصی اجباری فرستاده‌اند، از دستمزد کارگران زده‌اند و از پرداخت برخی مزایا مانند نوبت کاری، بهره‌وری، آکورد و امثال آن به کلی خود داری نموده‌اند. در بسیاری از واحدهای تولیدی که کارگران باندست‌مزد‌های ناچیز قادر نبوده‌اند حداقل هزینه‌های زندگی خود را تأمین کنند، به ناچار به اضافه کاری رאוورده و تا ۱۲ ساعت در روز کار می‌کردند بلکه از طریق اضافه کاری بتوانند معیشت خود را تأمین کنند. اکنون اضافه‌کاری‌ها حذف شده، دریافتی‌ها کاهش یافته و فشارهای معیشتی بردوش کارگران و خانواده‌های کارگری به شدت افزایش یافته است.

هیچ چشم‌اندازی پیرامون توقف این روند و بهبود شرایط وجود ندارد. اخراج‌ها و بیکارسازی کارگران همچنان ادامه خواهد یافت. به گفته مهدی بستانچی رئیس شورای هماهنگی شهرک‌های صنعتی کشور، قطع برق، تنها در بخش صنعت بیکاری ۲۰۰ هزار کارگر را در پی خواهد داشت. در شرایطی که صاحبان صنایع انتظار دارند دولت خسارات وارده به صنایع را جبران کند و ظاهراً مصوبه‌ای نیز در مورد جبران خسارات ناشی از قطع گاز و برق وجود دارد، اما دولت عجلاناً سرگرم باج‌گیری و چپاول و اخذی است و بر سر هر موضوع به جیب کارگران و زحمتکشان دستبرد می‌زند. البته برخی از صاحبان صنایع و کارخانه‌ها نیز ممکن است از شرایط موجود به سود خود سوءاستفاده کنند و با اعلام ناتوانی اداره کارخانه و اخراج کارگران، بخواهند تسهیلات دولتی دریافت کنند. در این حالت نیز بازهم کارگران هستند که قربانی مطامع سرمایه‌داران می‌شوند. به قول کارگران ماشین‌سازی لرستان "ما کارگران گروگان گرفته شدیم تا مدیران به خواست خود برسند".

رژیم جمهوری اسلامی بعد از ۴۷ سال حاکمیت خود نه فقط کوچکترین گامی در راستای منافع کارگران و منافع عمومی مردم برنداشته، بلکه

جامعه را در عمق بحران‌های چندجانبه فروبرده و از همه جهت به قهقرا سوق داده است. ارتجاع اسلامی زندگی کارگران و عموم زحمتکشان را به فقر و فلاکت و تباہی کشانده و میلیون‌ها تن را بدون کار و اشتغال و آینده روشن به حال خود رها کرده است. افلاس و ورشکستگی و از هم گسیختگی همه جا به چشم می‌خورد. رژیم حاکم در روزهای پایانی عمر خویش، حد اکثر ناامنی و نا ایمنی، فقدان آب، برق، گاز، بهداشت و دارو و درمان، فقر، بیکاری و تنگناهای دهشتناک معیشتی را بر مردم تحمیل نموده است. این رژیم فاسد و سرکوبگر، حتی از تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی همچون آب، برق، گاز، مسکن و امثال آن نیز ناتوان بوده است. طبقه حاکم و مشتی دزد و جانی و جنایتکار در هیئت رژیم سیاسی، جز دزدی و غارت و چپاول، جز استثمار و ظلم و سرکوب و جز خالی کردن جیب مردم هیچ هنر دیگری نداشته‌اند. رژیم ارتجاعی حاکم با وجود آنکه سال‌هاست بر ثروت‌های بی‌کران اجتماعی چنگ انداخته و بر سر هر پیچ یا موضوع، آشکارا دست در جیب مردم کرده است، اما بازهم حاضر نشده بخشی از آن را صرف امور اجتماعی و هزینه‌های رفاه عمومی مردم کند. این روزها در حالیکه برق منازل مکرر و ساعت‌ها قطع می‌شود، اما مبالغ مندرج در قبوض پرداخت هزینه مصرف برق، به شدت افزایش یافته و در مواردی چند برابر شده است. اخذی و غارت و چپاول به هر طریق ممکن، به یکی از خصوصیات مهم و بارز رژیم دزد و جنایتکار تبدیل شده و به امری عادی و روزمره تبدیل شده است.

خصوصیت رژیم مرتجعین حاکم فقط به ضدیت با کارگران و پروارشدن به قیمت فقر و تباہی طبقه کارگر خلاصه نمی‌شود. میلیون‌ها تن از زنان، جوانان و جویندگان کار همه‌جا در معرض ظلم و ستم و سیاست‌های ضد مردمی آن قرار داشته‌اند. اخیراً حکم اخراج ۳ هزار نفر که در دوره ابراهیم رئیسی استخدام شده بودند صادر شده است. در پی‌گیری موضوع توسط قالیباف رئیس مجلس از طریق رئیس دیوان عدالت اداری پاسخ این بوده که این اقدام و استخدام ۳ هزار نفر، غیر قانونی بوده است.

کسی در فکر این ۳ هزار نفر و خانواده آن‌ها نیست، چنانکه در فکر ۲۵۰ کارگر اخراجی کارخانه ماشین سازی و کارخانه فروالایز ازنا در لرستان و در فکر آن ۲۰۰ هزار کارگری که در صف اخراج و بیکارسازی ایستاده‌اند نیست. در عموم کشورهای سرمایه‌داری قاعده بر این است که به کارگر بیکار مادام که کاری پیدا نکرده است باید بیمه بیکاری پرداخت شود. در برنامه فوری سازمان ما نیز بر بیمه اجتماعی کامل کارگران از جمله بیمه بیکاری و همچنین ایجاد کار برای بیکاران تأکید و حکومت شورایی موظف شده است برای تمام افراد جامعه از جمله میلیون‌ها تن که هم اکنون بیکارند و صدها هزار نفری که به صف بیکاران می‌پیوندند، کار ایجاد کند. مادام که این خواست به‌طور کامل تحقق نیافته است دولت باید به بیکاران حق بیمه بیکاری معادل مخارج یک خوار ۴ نفره کارگری در هر ماه پرداخت کند.

نیازی به گفتن نیست که کارگران و بیکاران در تحت حاکمیت جمهوری اسلامی از این حقوق محرومند و مادام که جمهوری اسلامی بر سر کار باشد، اخراج و بیکارسازی و محرومیت از

بلوچستان: فقر ساختاری، تبعیض ملی و بحران آلترناتیو

مذهبی و توسعه نابرابر پیش می‌برد و آنان را در چرخه‌ای از فقر و سرکوب تاریخی گرفتار ساخته است.

در بلوچستان، فقر صرفاً یک شاخص آماری نیست بلکه واقعیتی زیسته و همه‌جانبه است. در برخی شهرستان‌ها نرخ بیکاری جوانان فراتر از ۲۵ درصد است، بیش از ۴۵ درصد جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند و نزدیک به ۹۰۰ روستا همچنان فاقد آب آشامیدنی پایدارند. این در حالی است که میانگین دسترسی به آب شرب در سطح کشور حدود ۹۲ درصد است؛ یعنی بخش قابل توجهی از بلوچستان از ابتدایی‌ترین نیازهای زیستی محروم مانده است.

نرخ مرگومیر نوزادان و مادران باردار در این استان در بالاترین سطح کشوری قرار دارد و سیستم آموزشی ناکارآمد، نرخ پوشش تحصیلی در مقاطع بالاتر را به زیر ۵۰ درصد رسانده است. آمار ترک تحصیل در مقطع متوسطه در بلوچستان بیش از ۳۵ درصد است؛ در حالی که این عدد در تهران حدود ۶ درصد است.

کمبود مراکز درمانی، مدارس فرسوده، بحران کم‌آبی، اتکای گسترده به مشاغل پرخطر و کم‌درآمدی چون سوخت‌بری، تصویری از یک جامعه حاشیه‌نشین می‌سازد که نه از امکانات ابتدایی زندگی برخوردار است و نه از ثروت سرزمینی خود سهمی دارد. در روستاهای اطراف سرباز، خانواده‌هایی وجود دارند که برای دسترسی به یک پزشک باید بیش از ۱۲۰ کیلومتر مسیر طی کنند و در بسیاری از موارد مادران و نوزادان در راه بیمارستان جان می‌بازند.

این وضعیت، بازتاب عینی همان فرایندی است که مارکس به نحوی در سرمایه تشریح می‌کند: انباشت سرمایه تنها از طریق سلب مالکیت توده‌ها ممکن می‌شود. حاشیه تهی می‌شود تا مرکز غنی‌تر گردد و بلوچستان یکی از بارزترین نمونه‌هاست.

همزمان، جمهوری اسلامی با اجرای پروژه‌های پرطمطراق "توسعه" در پی بازتولید روایت "کارآمدی" خود است. میلیاردها دلار در بندر چابهار سرمایه‌گذاری شده تا این منطقه به حلقه‌ای راهبردی در کریدور تجاری جهانی بدل گردد؛ وعده داده شده با اجرای بیش از ۲۶۳ پروژه کشاورزی و دامپروری، ۹۷ هزار شغل ایجاد شود؛ صدها میلیارد تومان بودجه به شبکه‌های آب و فاضلاب اختصاص یافته و ده‌ها طرح معدنی و صنعتی در سراوان، ایرانشهر و نیکشهر کلید خورده‌اند.

اما در عمل، این پروژه‌ها نه وضعیت معیشتی مردم بلوچ را بهبود بخشیده‌اند و نه شکاف‌های تاریخی را ترمیم کرده‌اند. پیمانکاران وابسته به نهادهای نظامی و سرمایه‌گذاران بزرگ خارجی سود اصلی را می‌برند، نیروی کار غالباً از بیرون استان تأمین می‌شود، و مردم محلی نه در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مشارکتی دارند و نه از دستاوردهای توسعه سهمی می‌برند.

این الگو، بازتولید همان منطق سرمایه‌داری مرکزگر است: حاشیه به مکانی برای استخراج منابع بدل می‌شود، بی‌آن که ساختارهای اجتماعی

و رفاهی آن بازسازی گردد. این دقیقاً همان چیزی است که "انباشت از طریق سلب مالکیت" نامیده می‌شود؛ استخراج ثروت از مناطق پیرامونی برای انباشت سرمایه در مراکز قدرت. اما مسئله بلوچستان صرفاً به فقر اقتصادی و توسعه‌نیافتگی محدود نمی‌شود؛ تبعیض ملی و مذهبی ساختاری بُعد دیگری از ستم را بر این مردم تحمیل می‌کند. بلوچ‌های سنی‌مذهب به‌طور سیستماتیک از مناصب حکومتی و نهادهای تصمیم‌گیری کنار گذاشته شده‌اند، محدودیت‌های متعددی در ساخت مساجد اهل‌سنت در شهرهای بزرگ اعمال می‌شود، سوخت‌بران در مرزها هدف تیراندازی قرار می‌گیرند و کنترل‌های امنیتی گسترده، آزادی‌های اجتماعی را به‌شدت محدود ساخته است.

این شرایط، بازتاب عینی مفهوم ستم ملی است که لنین در اثر مهم خود حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت، آن را چنین توصیف می‌کند: "هیچ اتحادیه داوطلبانه‌ای میان ملت‌ها ممکن نیست، مگر آن‌که حق جدایی آزادانه و کامل برای ملت‌های تحت ستم تضمین شود".

اما جمهوری اسلامی با نفی این حق، وابستگی و حاشیه‌نشینی بلوچ‌ها را تعمیق کرده است.

برای درک بهتر این وضعیت باید به عقب بازگردیم: در دوران پهلوی، بلوچستان به‌شدت نظامی‌سازی شد و بسیاری از پروژه‌های اقتصادی، صرفاً برای تثبیت کنترل دولت مرکزی طراحی گردیدند. پس از انقلاب ۱۳۵۷، همان الگو ادامه یافت اما لایه‌های امنیتی-مذهبی نیز به آن اضافه شد. در دهه ۱۳۶۰، جنگ ایران و عراق باعث شد سرمایه‌گذاری‌های ملی تقریباً به‌طور کامل به سمت غرب کشور هدایت شود و شرق، به‌ویژه بلوچستان، در حاشیه باقی بماند. نتیجه این روند تاریخی، شکل‌گیری نوعی حاشیه‌نشینی نهادی‌شده بود که امروز در شاخص‌های توسعه و کیفیت زندگی مردم بلوچ بازتاب یافته است.

در دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰، بلوچستان یکی از پایگاه‌های مهم جنبش‌های مترقی و پیشرو بود. در آن زمان، سازمان‌های مارکسیست و انقلابی تلاش می‌کردند با طرح بدیل‌های شورایی و سکولار، افق تازه‌ای برای مردم بلوچ و دیگر ملیت‌های ستمدیده ایران بگشایند. اما استقرار جمهوری اسلامی به معنای آغاز سرکوب سیستماتیک نیروهای چپ بود: دستگیری‌ها،

اعدام‌ها و تبعیض‌های سازماندهی مردمی را درهم شکست و هر امکانی برای ایجاد بدیل‌های عدالت‌خواهانه را از میان برد.

این خلأ سیاسی، میدان را برای رشد نیروهای اسلام‌گرا باز گذاشت. در چنین بستری، جیش‌العدل در سال ۲۰۱۲ (۱۳۹۱) از دل جندالله پدیدار شد؛ گروهی مسلح، اسلام‌گرا و سلفی که خود را "مدافع حقوق بلوچ‌ها" معرفی می‌کند اما در عمل پروژه‌ای فرقه‌ای و اقتدارگرا را پیش می‌برد. اگرچه این گروه در میان اکثریت مردم بلوچ پایگاه اجتماعی گسترده‌ای ندارد، اما بخشی از جوانان ناآگاه و محروم، در غیاب آلترناتیوهای مترقی، به سمت آن جذب می‌شوند.

جیش‌العدل که تا پیش‌تر فعالیت خود را به مناطق مرزی محدود می‌کرد، طی دو سال اخیر تاکتیک‌هایش را تغییر داده و عملیات شهری را در دستور کار قرار داده است: حمله به ستاد نیروی انتظامی راسک، درگیری‌های مسلحانه در چابهار، حمله خونین به دادگستری زاهدان و نبردهای اخیر در ایرانشهر و سراوان نشان می‌دهد که میدان درگیری از حاشیه به متن زندگی شهری بلوچ‌ها منتقل شده است. این تغییر راهبرد، سطح خشونت و ناامنی را در زندگی روزمره مردم افزایش داده و به جمهوری اسلامی بهانه‌ای تازه برای گسترش حضور نظامی و امنیتی در استان داده است. در نتیجه، مردم بلوچ میان دو نیروی واپس‌گرا گرفتار مانده‌اند: از یک سو ماشین سرکوب جمهوری اسلامی و از سوی دیگر بنیادگرایی مسلح جیش‌العدل؛ دو نیرویی که در ظاهر متضادند اما در محتوا یکسان و در عمل یکدیگر را بازتولید می‌کنند.

با وجود این، بحران بلوچستان را نمی‌توان صرفاً در چارچوب داخلی تحلیل کرد؛ موقعیت ژئوپلیتیک این منطقه و پروژه‌های کلانی مانند چابهار، آن را به نقطه‌ای کانونی در رقابت سرمایه جهانی بدل ساخته است. هند و آمریکا به چابهار به‌عنوان حلقه‌ای کلیدی در اتصال به آسیای مرکزی و افغانستان می‌نگرند. چین میلیاردها دلار در پروژه کریدور اقتصادی پاکستان (CPEC) سرمایه‌گذاری کرده و این دو مسیر تجاری را به میدان رقابت منطقه‌ای کشانده است. پاکستان و عربستان نیز از طریق مدیریت مرزی و حمایت از شبکه‌های مذهبی، نفوذ خود

در صفحه ۵



جمهوری اسلامی گرفتار در تندپیچ بحران های خارجی

توده های زحمتکش ایران مستننا از اینکه جمهوری اسلامی در تندپیچ بحران های خارجی خود چه راهی را برگزیند، تسلیم شود یا بجنگد، گشته شود یا بگشدد، راه شان روشن است. برای کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران یک راه بیشتر باقی نمانده است و آن هم تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و براندازی نظم موجود در پرتو سازماندهی یک انقلاب اجتماعی رادیکال است. جمهوری اسلامی دشمن واقعی مردم است. لذا، کارگران و عموم توده های زحمتکش ایران برای رهایی از وضعیت فلاکتباری که این نظام فاسد و تبهکار برایشان ایجاد کرده است، در هر شرایطی که باشند باید برای براندازی و نابودی این نظام پوسیده در راستای رسیدن به حاکمیتی شورایی مبارزه کنند و بجنگند.

معنای قطع برق، اخراج و قطع معیشت کارگر است

هرگونه حقوق اجتماعی و پایه ای کارگری نیز محروم خواهند بود. مادامکه رژیم حاکم در قدرت و نظم موجود پابرجا باشد، وضعیت طبقه کارگر در هیچ زمینه ای بهبود نخواهد یافت. تمام نابسامانی های اجتماعی از فقر و بیکاری گرفته تا اخراج و بی آیندگی و معضلات عدیده معیشتی، با موجودیت نظم ارتجاعی حاکم در هم تنیده شده است. زندگی در زیر ساطور استبداد و ارتجاع و در فقر و فلاکت و بی حقوقی و بی آیندگی کافیهست. روزگار وخامتبار و ناانسانی را بیش از این نباید تحمل نمود. ما می توانیم و باید با یک تکان بزرگ، اوضاع را عوض کنیم. برای رهایی از وضعیت نکبتبار موجود هیچ راهی در برابر ما کارگران و زحمتکشان وجود ندارد جز آنکه رژیم جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود را به زیر کشیم، حکومت شورایی خود را مستقر سازیم. آنگاه قادریم خواست های خود را عملی سازیم و برای همیشه از شر مصائب موجود رهاشویم.

بلوچستان: فقر ساختاری، تبعیض ملی و بحران آلترناتیو

را در این منطقه گسترش داده اند. بدین ترتیب، مردم بلوچ نه تنها قربانی سیاست های دولت مرکزی و بنیادگرایی مسلح، بلکه درگیر پیامدهای رقابت های سرمایه داری جهانی نیز هستند.

در چنین شرایطی، مسئله حق تعیین سرنوشت مردم بلوچ بار دیگر اهمیت بنیادین می یابد. مارکس در نامه ای به انگلس در سال ۱۸۶۹ می نویسد: "ملتی که ملتی دیگر را تحت ستم قرار می دهد، خود نمی تواند آزاد باشد". لنین نیز بر این اصل تأکید می کند که به رسمیت شناختن حق جدایی، پیش شرط اتحاد داوطلبانه طبقه کارگر است.

در ایران، برنامه سازمان فداییان (اقلیت) چارچوبی عملی برای تحقق این اصل ارائه می دهد: پایان فوری هرگونه ستم و تبعیض ملی، برابری کامل ملیت ها در آموزش و زبان، حق تشکیل مناطق خودمختار و اداره شورایی آن ها، مشارکت شوراهای محلی در کنگره سراسری نمایندگان کارگران و زحمتکشان و در نهایت، اتحاد آزادانه و داوطلبانه ملیت ها به جای انقیاد اجباری.

به این ترتیب، حق تعیین سرنوشت در بلوچستان معنایی روشن می یابد: نه پروژه جدایی طلبانه ای که منافع امپریالیسم یا نیروهای واپسگرا را تأمین کند، و نه انقیاد اجباری در چارچوب یک دولت متمرکز.

تنها با این آلترناتیو است که همزمان ستم ملی و استثمار طبقاتی نابود می گردد، کنترل مردم بر منابع و سرنوشتشان تضمین می شود و اتحاد داوطلبانه ملیت ها بر پایه برابری واقعی امکان پذیر خواهد گشت. در غیاب چنین آلترناتیوی، بلوچستان همچنان میان دو واپسگرایی، تبعیض، سرکوب و فقر گرفتار خواهد ماند.

زیر نویس:

* اصطلاح "سرمایه داری امنیتی" در این مقاله به فرایندی اشاره دارد که در آن نهادهای نظامی و امنیتی - به ویژه سپاه پاسداران - نقش اصلی را در تصاحب زمین، منابع و پروژه های اقتصادی ایفا می کنند. برخلاف سرمایه داری کلاسیک که هدفش افزایش بهروری و سودآوری اقتصادی است، در اینجا از دیگر اهداف مهم سرمایه گذاری های کلان در بلوچستان و دیگر مناطق حاشیه ای ایران، کنترل اجتماعی، سرکوب سیاسی و مهار نارضایتی های ملی و طبقاتی است.

** کریدور اقتصادی پاکستان یا (China-Pakistan Economic Corridor) از بزرگترین پروژه های ژئوپولیتیک و اقتصادی آسیاست که برای فهم اهمیت بلوچستان و رقابت قدرت های منطقه ای بسیار کلیدی است. این طرح نه تنها در سیاست های توسعه پاکستان و چین، بلکه در وضعیت امنیتی و اقتصادی بلوچستان پاکستان و حتی بلوچستان ایران تأثیر مستقیم دارد.

روزهای ۱۲، ۱۳ و ۱۴ سپتامبر در پاریس از غرفه سازمان فدائیان (اقلیت) در مراسم اومانیته دیدن کنید!

✳ برگزاری ده ها سخنرانی و کنسرت، نمایشگاه هنری و صدها غرفه سیاسی و فرهنگی توسط نیروها و جنبش های اعتراضی و انقلابی در جشن اومانیته. مراسمی که از سال ۱۹۳۰ تاکنون هر ساله با شرکت صدها هزار تن برگزار می شود!

✳ آدرس محل برگزاری اومانیته در جنوب پاریس Fete de l' Humanite' 2025

► کمیته تبلیغات سازمان فدائیان (اقلیت)

روزهای ۱۲، ۱۳ و ۱۴ سپتامبر در پاریس

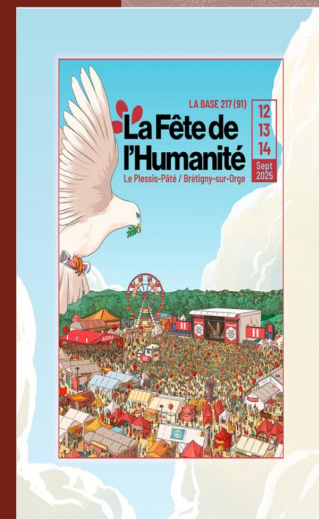
غرفه سازمان فدائیان (اقلیت) در مراسم اومانیته

ده ها سخنرانی و کنسرت، نمایشگاه هنری و صدها غرفه سیاسی و فرهنگی توسط نیروها و جنبش های اعتراضی و انقلابی در جشن اومانیته. مراسمی که از سال ۱۹۳۰ تاکنون هر ساله برگزار می شود!

آدرس محل برگزاری اومانیته در جنوب پاریس

Fete de l' Humanite' 2025

La Base Ae'rienne 217 Paris



کمیته تبلیغات سازمان فدائیان (اقلیت)

شتابگیری بحران اقتصادی و توده‌های جان به لب رسیده

هر روز عمیق‌تر از دیروز می‌شود و شرایط زندگی برای اکثریت بسیار بزرگ جامعه یعنی عموم کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه غیرقابل تحمل شده است.

خبرگزاری دولتی ایلنا چهارشنبه ۵ شهریور نوشت: "حداقل دستمزد روزانه یک کارگر (۳۴۶ هزار تومان) برابر با ۷ نان سنگک خشک‌شسته است که هم اکنون به دانه‌ای ۵۰ هزار تومان رسیده است". حال سوال این است که این وضعیت غیرقابل تحمل تا کجا ادامه خواهد یافت؟ آیا شرایط از این هم بدتر خواهد شد و بالاخره راه حل کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه برای پایان دادن به این وضعیت چیست؟

گزارشی که با فشار دستگاه امنیتی رژیم تکذیب شد

چهارشنبه ۵ شهریور برخی از رسانه‌های منتشره در ایران پیش‌بینی معاونت "امور بین‌الملل اتاق بازرگانی ایران" از وضعیت اقتصادی پیش‌پیش‌پیش را منتشر کردند. براساس پیش‌بینی این معاونت که نمایندگی بخش مهمی از طبقه سرمایه‌دار ایران را با خود دارد، در صورت فعال شدن مکانیسم ماشه، سه سناریو در رابطه با وضعیت اقتصادی ایران محتمل است. سناریوی خوشبینانه که دلار تا سطح ۱۱۵ هزار تومان بالا می‌رود، تورم به ۶۰ درصد، رشد اقتصادی ۱/۵ درصد و نرخ بیکاری به ۱۰/۵ درصد می‌رسد. در سناریوی محتمل نرخ دلار به ۱۳۵ هزار تومان، تورم به ۷۵ درصد، رشد اقتصادی منفی ۱ درصد و نرخ بیکاری به ۱۲ درصد افزایش می‌یابد و بالاخره در سناریوی بدبینانه نرخ دلار به ۱۶۵ هزار تومان صعود می‌کند. تورم به بالای ۹۰ درصد افزایش می‌یابد، رشد اقتصادی به منفی ۳ درصد و نرخ بیکاری به ۱۴ درصد می‌رسد. براساس این پیش‌بینی ارزش دلاری بورس نیز می‌تواند تا ۶۵ میلیارد دلار کاهش یابد.

انتشار این گزارش واکنش شدید برخی از رسانه‌ها از جمله روزنامه همشهری وابسته به شهرداری تهران و تسنیم وابسته به سپاه پاسداران را به دنبال آورد. تسنیم نوشت: "در اقتصاد ایران که بخش بزرگی از تحولات آن تحت تأثیر انتظارات و فضای روانی شکل می‌گیرد، صرفاً بیان چنین ارقامی می‌تواند به بی‌ثباتی بازار ارز و کالا دامن بزند". یک روز بعد از انعکاس این گزارش در رسانه‌ها، اتاق بازرگانی در پی فشار دستگاه‌های امنیتی مجبور شد با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کند که گزارش منتشره نظر این اتاق و مرکز پژوهش‌های آن نیست. اما واقعیت‌های اقتصادی فراتر از تأییدها و تکذیب‌هاست، همان واقعیت‌هایی که امروز مردم ایران در زندگی روزمره خود نیز به روشنی آن را با تمام وجود از جمله در سفره‌های غارت‌شده‌شان درک می‌کنند.

بحران مالی جمهوری اسلامی و تأثیر آن بر وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی

در اقتصادهایی مانند ایران درآمدهای نفتی

(همچنین گازی) و فرآورده‌های جانبی آن‌ها مانند تولیدات صنایع پتروشیمی نقش مهمی دارند. دولت به دلیل سهمی که در این درآمدها دارد می‌تواند نقش برجسته‌ای در تحرک و رونق اقتصاد داشته باشد، همچنان که در کشورهایی نظیر عربستان سعودی شاهد هستیم. اما در ایران به دلیل بحران مالی رژیم (و فساد گسترده)، نه تنها این تحرک اقتصادی وجود ندارد، بلکه در نتیجه‌ی این بحران، رژیم با سیاست‌های خود هم بار بحران مالی را بر دوش کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه آوار می‌سازد و هم موجب تعمیق بحران اقتصادی رکود - تورمی می‌گردد. در همین‌جا اضافه کنیم که یکی از دلایل بحران مالی رژیم سیاست‌هایی است که موجودیت جمهوری اسلامی با آن‌ها گره خورده است که از جمله می‌توان آن را در سیاست‌های خارجی رژیم به روشنی دید.

جمهوری اسلامی به دلیل بحران مالی و در واقع ورشکستگی مالی خود (شکاف در درآمدها و هزینه‌ها که مدام عمیق‌تر می‌شود)، نه تنها مانع افزایش دستمزد کارگران و نیز حقوق و مستمری کارکنان دولت همچون معلمان می‌شود، بلکه آن را به‌صورت واقعی کاهش می‌دهد و این را می‌توان در کاهش شدید قدرت خرید توده‌های کارگر و زحمتکش جامعه دید. البته این تنها یک جنبه از سیاست‌های جمهوری اسلامی است، جمهوری اسلامی همچنین با کسری بودجه که یکی از دلایل تشدید تورم است و نیز اتخاذ سیاست‌هایی همچون افزایش نرخ برابری دلار در برابر ریال، کاهش یارانه نان، انداختن بار هزینه‌های درمانی، آموزشی و غیره بر دوش مردم، مستقیماً سفره و قدرت خرید مردم را نشانه می‌رود.

برای نمونه دو سیاستی که در روزهای اخیر اتخاذ آن‌ها در رسانه‌های جمهوری اسلامی انعکاس زیادی یافته است، حذف چهار صفر از واحد پول و تلاش برای تک نرخی کردن ارز است که در ادامه به طور مختصر به این دو موضوع می‌پردازیم.

تغییر واحد پول

در هفته‌های گذشته کابینه حذف چهار صفر از پول رسمی کشور و تغییر نام آن از "ریال" به "تومان" را تصویب کرد. اولین بار نزدیک به ۱۴ سال پیش کابینه وقت به حذف سه صفر از پول ایران رای داده بود، اما هیچ وقت در عمل اجرایی نشد. حتی سال ۹۸ لایحه‌ای به مجلس اسلامی در این رابطه ارائه شد که باز مسکوت ماند. یکی از دلایل مسکوت ماندن این طرح‌ها در طول زمان به ناتوانی جمهوری اسلامی در کنترل نرخ تورم برمی‌گردد. برای مثال اگر سال ۹۰ سه صفر از پول رسمی کشور حذف می‌شد، امروز همان مشکل بازگشته بود. چرا که ارزش یا به عبارتی دقیق‌تر قدرت برابری ریال در برابر دلار از آن زمان تاکنون نزدیک به ۱۰۰ برابر کاهش یافته است (۱۲۰۰ تومان آن زمان به ۱۰۴ هزار تومان الان) و این تنها یک نمونه است.

در واقع حذف سه صفر یا چهار صفر و تغییر نام

آن هیچ یک از معضلات اقتصادی را پاسخ نمی‌دهد و تنها نشانگر بی ارزش شدن پول کشور در طول سال‌هاست. حذف چهار صفر حتماً می‌تواند در اقتصاد شکننده کنونی منجر به انفجار مجدد قیمت‌ها شود. حذف چهار صفر در شرایطی که اقتصاد رو به رشد است و تورم در کنترل، می‌تواند تنها به کم شدن صفرها در مبادلات و حمل و جابجایی پول کمک کند. اما در وضعیت کنونی اقتصاد ایران، باتوجه به سیاست جمهوری اسلامی در انداختن بار مالی "ناترازی‌ها" بر دوش مردم، می‌تواند به تشدید این سیاست ویرانگر علیه کارگران و دیگر زحمتکشان منجر گردد. چرا که در برنامه‌ریزان کوتاه‌فکر جمهوری اسلامی این اندیشه نهفته است که از نظر روانی جامعه آماده است تا مثلاً بنزین ۳۰۰۰ تومانی را پس از حذف چهار صفر ۳ تومان فروخت یعنی به همین راحتی ده برابر کرد و آب هم از آب تکان نخورد.

تک نرخی کردن ارز

سیاست تک نرخی کردن ارز نیز بعد از پایان جنگ دولت‌های ایران و عراق همواره مطرح بوده است، اما باز به دلیل شرایط اقتصادی هیچ وقت تحقق نیافت. گرچه هر بار به بهانه‌ی حرکت به سمت تک نرخی کردن ارز، بهای ارزهای دولتی (با نام‌های مختلفی که به خود گرفتند) افزایش یافت که تأثیرات ویرانگری بر زندگی مردم گذاشتند.

نتایج حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی بر همگان آشکار است. بهای بسیاری از کالاها به‌ویژه کالاهای اساسی بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافت، بهای دارو چند برابر شد. اگرچه یارانه از ۴۵ هزار تومان به ۳۰۰ هزار تومان رسید، اما حتی نیمی از قدرت خرید ۴۵ هزار تومان "هدفمندی یارانه‌ها" در دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد را نیز نداشت. الان هم که یارانه پول تنها ۶ نان سنگک خشک‌شسته است. همچنین قرار است یارانه خانوارهایی که پس از کسر اجاره ۱۰ میلیون تومان در مجموع درآمد دارند، حذف شود و این درحالی‌ست که قیمت یک کیلو گوشت بیش از یک میلیون تومان است. این یعنی آن که حتی کسانی که قدرت خرید گوشت را ندارند از نظر جمهوری اسلامی مرفه محسوب شده و نیازی به یارانه ندارند.

بعد از جراحی رئیسی هم نوبت جراحی پزشکیان رسید که دلار نیمایی ۲۸۵۰۰ تومانی حذف و به دلار مبادله‌ای (بازار متشکل ارزی) تغییر نام یافت که هم اکنون به بالای ۷۲ هزار تومان رسیده است. هدف از سیاست "هدفمندسازی یارانه‌ها" تا به امروز اگرچه از سوی جمهوری اسلامی "رساندن یارانه به دست مردم و جلوگیری از رانت" اعلام شد، اما در واقع افزایش درآمدهای حکومت از فروش دلارهای نفتی بود.

در روزهای اخیر بار دیگر موضوع "تک نرخی شدن ارز" از سوی وزیر اقتصاد مطرح شد. اگرچه این بار هم مشخص است که امکان عملی آن وجود ندارد و حتی فرزین دبیرکل بانک در صفحه ۹

تعمیق شکاف‌های درون هیئت حاکمه

اعدام‌ها و فشار بر زندانیان سیاسی و دستگیری فعالان جنبش‌های اجتماعی، در پی مهار اعتراضات توده‌ای برآمده است. در چنین شرایطی تضادهای درونی حکومت بر سر نحوه مواجهه با بحران به اوجی بی‌سابقه رسیده و حکومت را در آستانه چندپارگی قرار داده است. در پی تحولات اخیر، مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور پنجمین ۷ شهریور در یک گفت‌وگوی تلویزیونی بارها از تشدید شکاف‌های درونی حکومت و شکاف میان مردم با رژیم ابراز نگرانی کرد و به تاکید گفت: «ترس من از اسنپیک یا تهدیدهای خارجی نیست؛ واهمه اصلی‌ام از اختلافات داخلی، از اختلاف‌های درونی و درگیری‌هایی است که گاه بر سر مسائل جزئی ایجاد می‌شود.»

در فضای پرتنش سیاسی، شکاف میان جناح‌های درون حکومت اسلامی که با جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی اسرائیل و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی عمیق‌تر شده بود، بر سر چگونگی موضع‌گیری در برابر پرونده هسته‌ای و غرب و حکمرانی در داخل، به سطح بی‌سابقه‌ای رسیده است. ضربه‌ی شدیدی که دولت اسرائیل و آمریکا به نیروهای نیابتی رژیم در منطقه وارد کردند سبب تضعیف جناح نظامی و نیروهای محور مقاومتی رژیم شده است. شکست رژیم در جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل و آمریکا که با کشته شدن تعداد زیادی از فرماندهان نظامی آن همراه بود، موقعیت جناح موسوم به اصول‌گرا را بیشتر تضعیف کرد.

در این شرایط، جناح پروغرب رژیم که از ناکارآمدی سیاست‌های چهار دهه گذشته و تضعیف نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی آگاه است، در تلاش است تا ساختار رژیم را با حذف نهادهای نظامی و مذهبی از اقتصاد و گشایش در سیاست خارجی، به حکومتی متعارف و همساز با نظم جهانی سرمایه‌داری تبدیل کند. این جناح خود دچار انشقاق شده است. بخشی با تکیه بر چهره‌هایی چون پزشکیان، در سازش درونی با «اصول‌گرایان میانه‌رو» در پی حفظ انسجام ساختار فعلی هستند و بخشی دیگر، در قالب بیانیه‌هایی همچون بیانیه ۱۸۰ اقتصاددانان، بیانیه میرحسین موسوی، و بیانیه «جبهه اصلاحات» خواستار تغییرات سیاسی، تغییر قانون اساسی، و تسهیل ورود سرمایه خارجی‌اند تا بورژوازی غیرنظامی از تنگنای کنونی نجات یابد.

اصلاح‌طلبان حکومتی: ناامید از اصلاح

در بیانیه‌ای به تاریخ ۱۷ تیر، ۱۸۰ اقتصاددان با تاکید بر لزوم «تضمین امنیت، ثبات و توسعه ایران» از رئیس‌جمهور خواستند تا با فعال‌سازی مسیر دیپلماسی با آمریکا و اروپا و تغییر بنیادین در حکمرانی داخلی، به «افزایش مشارکت جامعه و احیای سرمایه اجتماعی» کمک کند. آن‌ها خروج از بحران را نیازمند آزادی بیان، آزادی زندانیان سیاسی، کنار رفتن نیروهای نظامی از اقتصاد و مقابله با فساد و رانت‌خواری دانسته‌اند، در ادامه، میرحسین موسوی در بیانیه‌ای به تاریخ

۲۰ تیر، ضمن محکوم کردن «جنايات اسرائیل و آمریکا» و تمجید از ایستادگی مردم، ساختار کنونی نظام را «نماینده همه ایرانیان» ندانست، خواستار برگزاری رفراندوم برای تأسیس مجلس مؤسسان قانون اساسی شد تا «راه را برای تحقق حق تعیین سرنوشت مردم هموار و دشمنان این مرز و بوم را از دخالت در امور کشور مایوس "کند».

بیانیه ۱۱ ماده‌ای نهاد دربرگیرنده تشکیل‌های اصلاح‌طلب حکومتی موسوم به «جبهه اصلاحات»، به روشنی نشان می‌دهد که حکومت در نتیجه تشدید بحران و اختلاف بر سر مواجهه با آن، در آستانه فروپاشی است. صادرکنندگان بیانیه که روشن است امیدی به بهبود وضعیت حکومت ندارند راهکارهایی را برای برون رفت از بحران ارائه داده‌اند که نشان می‌دهد خود را برای گذار از حکومت اسلامی و جایگزینی آن با یک آلترناتیو بورژوازی سازگار با غرب آماده می‌کنند.

بیانیه جبهه اصلاحات ایران، منتشره در ۲۶ مرداد، به خطر جنگ و بحران اقتصادی ناشی از فعال‌سازی مکانیسم ماشه اشاره کرده و تاکید دارد که «پیشگیری از این سناریو باید اولویت امنیت ملی باشد». جبهه اصلاحات از حکومت خواسته که سیاست «مذاکره تاکتیکی» را کنار گذاشته و آمادگی خود برای تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی اعلام کند. اصلاح‌طلبان همچنین، خواستار آزادی زندانیان سیاسی، انحلال نهادهای موازی، «تغییرات معنادار در نهادهای انتصابی» و تقویت اختیارات دولت شدند. آنها همچنین بر لزوم بازگشت نیروهای نظامی به پادگان‌ها، اصلاح قوانین حقوق زنان، بهبود اقتصاد کشور و «ایجاد فرصت‌های برابر تاکید دارند. و از حکومت خواسته‌اند که به جای تدویم وضع موجود، دست به «انتخاب شجاعانه آشتی ملی» زده و با هدف اصلاح ساختار حکمرانی، انتخابات آزاد برگزار کند و نظارت استصوابی را حذف کند. در پایان، جبهه اصلاحات از «نیروهای سیاسی داخل و خارج کشور» خواسته است تا برای منافع ملی متحد شده و از «مرزبندی‌های بی‌ثمر» عبور کنند.

پروانه سلحشوری اصلاح‌طلب حکومتی و نماینده پیشین مجلس که خود را «تحول‌خواه» می‌خواند در توضیح بیانیه جبهه اصلاحات گفته است: ما به دنبال رفراندوم هستیم و به نوعی گذار، اما گذاری که دنبالش هستیم خشونت‌پرهیز است. با تکیه بر آرای مردم، بدون هیچ ادعایی در قدرت» به گفته‌ی او «وضعیت کشور بحرانی است و اگر گذار مسالمت‌آمیز صورت نگیرد، با فروپاشی مواجه خواهیم بود.»

بیانیه جبهه اصلاحات واکنش‌های تندی را نه تنها از سوی اصول‌گرایان محور مقاومتی، «اصول‌گرایان میانه‌رو» بلکه از سوی دفتر خامنه‌ای و نیز بخشی از اصلاح‌طلبان در پی داشت.

«جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» در بیانیه‌ای نوشت: «عده‌ای هم‌صدا با دشمنان، ملت را توصیه به تسلیم و سازش با نظام سلطه می‌کنند... بعضی به ظاهر ساده اندیش که ادعای درک و

فهم سیاسی دارند، امام و رهبر جامعه را با لفاظی‌هایی فریب‌کارانه، دعوت به عقب نشینی و سازش در برابر دشمن زیادخواه می‌کنند و دم از اصلاح و تدبیر می‌زنند... هر سخن و کلامی که بر وحدت ملی و انسجام داخلی خط و خدشه‌ای وارد کند، همراهی و هم‌مسلكی با اسرائیل و آمریکاست.»

خبرگزاری تسنیم نوشت جبهه اصلاحات می‌خواهد نقش گورباچف در فروپاشی شوروی را در ایران ایفا کند و روزنامه کیهان، بیانیه را ترجمه فارسی مواضع اسرائیل خواند.

بخشی از «اصلاح‌طلبان» پیرامون پزشکیان موسوم به «روزنه‌گشایان» از بیانیه جبهه اصلاحات اعلام برائت کردند. آن‌ها بیانیه جبهه اصلاحات را ناپهنگام، برهم‌زننده «وفاق ملی»، و توهمل‌آلود خواندند و افزودند انتشار آن «تندروهای به‌حاشیه‌رفته را دوباره در مقام طلبکار و مدعی به میدان آورد.»

حکومت سه‌پاره

در پی کشته شدن ابراهیم رئیسی، حکومت، پزشکیان را به جلوی صحنه راند تا طبقه متوسط را به شرکت در انتخابات ترغیب نماید. در درون حکومت «وفاق ملی» ایجاد کند و در خارج چهره متعادل‌تری از خود نشان دهد. اما با تشدید بحران‌ها و جنگ ۱۲ روزه حباب «وفاق ملی» ترکید.

اصلاح‌طلبان حکومتی دچار انشقاق شدند. بخشی از آن‌ها در معیت پزشکیان سیاست «روزنه‌گشایی» در فضای سیاسی و وفاق با جناح «اصول‌گرای معتدل» و خامنه‌ای را دنبال می‌کنند و برخی در قالب بیانیه جبهه اصلاحات مرزهای «مجاز» برای یک نیروی درون حکومت را زیرپا گذاشته و خواستار گذار از حکومت اسلامی در شکل و شمایل کنونی آن هستند.

تغییر دیگر پس از جنگ ۱۲ روزه، انتصاب علی لاریجانی به دبیری شورای عالی امنیت ملی بود. پس از جنگ، از حضور مکرر خامنه‌ای در انظار عمومی و اظهار نظر او بر سر مسائل ریز و درشت کشور کاسته شد و نقش جلوی صحنه عمدتاً به علی لاریجانی واگذار گردید تا در مقام نماینده خامنه‌ای در شورای امنیت ملی و دبیر این شورا، مسائل را با زبان دیپلماتیک بیان کند. شورای عالی دفاع نیز ذیل شورای عالی امنیت ملی ایجاد شد. این شورا از رؤسای سه قوه، فرمانده کل ارتش، فرمانده کل سپاه، وزیر اطلاعات، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء و نمایندگان منصوب خامنه‌ای تشکیل شده و «یک نهاد فرماندهی متمرکز در زمان جنگ است که قادر به یکپارچه‌سازی تلاش‌های نیروهای مسلح، سازمان‌های اطلاعاتی و نهادهای غیرنظامی مرتبط باشد.»

اما همانگونه که انتخاب پزشکیان نتوانست به بحران‌های لاینحل حکومت پایان دهد، گماردن علی لاریجانی در مقام دبیر شورای امنیت ملی نیز مشکل حکومت را حل نکرد. پزشکیان که برای ایجاد «وفاق ملی» به میدان آمده خود را فرمانبردار خامنه‌ای می‌داند و در گفت‌وگوی

تعمیق شکاف‌های درون هیئت حاکمه

تلوویزیونی اشاره شده نیز همه را به وحدت حول خامنه‌ای دعوت کرد و گفت: «وحدت جامعه داخلی با محوریت رهبری امکان‌پذیر است. اگر قرار باشد این محور کنار گذاشته شود، انسجامی شکل نخواهد گرفت و هر کسی ساز خود را خواهد زد. این ستون اصلی خیمه نظام می‌تواند افراد را گرد یک محور جمع کند و به انسجام برساند.» لاریجانی نیز در یک گفت‌وگوی طولانی با سایت خامنه‌ای، گرچه تلاش زیادی کرد تا چهره‌ای متعادل به خود بگیرد و با زبان دیپلماتیک سخن بگوید اما آن‌جا که از سیاست حکومت در قبال نیروهای محور مقاومت حمایت و بر وحدت دیپلماتی و میدان تاکید کرد، دم خروس از زیر قیای دیپلماتی بیرون زد. او در تعریف وظایف شورای عالی امنیت ملی گفت: «وظیفه اصلی شورای عالی امنیت ملی همین‌ها است که ببینیم اگر یک امری برای امنیت ملی ضرورت دارد، دیپلماتی چه کار بکند، میدان چه بکند، حوزه اقتصاد چه بکند.» لاریجانی در عین تاکید بر ضرورت وحدت و «انسجام درونی» اعتراف کرد که حتی در بالاترین سطوح حکومت بر سر مسائل اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان نمونه بر سر تمدید مهلت مکانیسم ماشه نیز در حکومت اجماع وجود ندارد.

این هر دو، در رابطه با بحران روابط خارجی رژیم و احتمال بروز جنگ، پشت شعار مبهم و دوپهلوی «ما نمی‌خواهیم بچنگیم» اما از جنگ هم هراسی نداریم، سنگر گرفتند که با ایجاد فضای ابهام‌آلود وضعیت را حساستر کرده است. در روزهای پرتب و تاب که در حکومت سنگ روی سنگ نیست، یک روزنامه اصلاح‌طلب وضعیت جناح‌های درونی حکومت را به چاقویی تشبیه کرده که دسته آن جدا شده، در نتیجه نه تیغه کارایی دارد و نه دسته.

برغم تاکیدها بر «وفاق» و وحدت، اعلام مواضع برخلاف مواضع و سیاست رسمی حکومت از سوی جناح‌های مختلف ادامه دارد. از یک سو اعتراض به وزیر خارجه که به بی‌تدبیری و انفعال در پیشبرد مذاکرات با اروپا متهم می‌شود شدت گرفته و از سوی دیگر نمایندگان جناح تندرو رژیم در مجلس، لاریجانی دبیر شورای امنیت، و نماینده خامنه‌ای در این شورا را به اعلام جرم تهدید کردند.

عباس آخوندی، وزیر پیشین راه و شهرسازی، گفت در وضعیت کنونی کشور توسعه در ایران به دلیل «تعطیل مطلق» متوقف شده و اقتصاد کشور توان تأمین هزینه‌های سنگین سیاست خارجی فعلی را ندارد. او افزود که عدم تعادل میان درآمد اقتصادی و هزینه‌های سیاست خارجی، کشور را به وضعیت بحرانی رسانده است. او گفت: «اندازه اقتصاد ایران امکان پرداخت این هزینه‌های سیاسی این سیاست خارجی جاری ما را ندارد. کل تولید ناخالص داخلی ما چیزی حدود ۴۰۰ میلیارد دلار در سال است، اما هزینه این سیاست خارجی که در پیش گرفته‌ایم هزینه هزاران میلیاردی است. در نتیجه ما عدم تعادل خیلی زیادی داریم بین درآمد

اقتصادی‌مان و هزینه‌های اقتصادی که سیاست خارجی برای ما دارد.»

حمید ابوطالبی، مشاور سیاسی پیشین روحانی، در انتقاد شدید از سخنان عباس عراقچی، او را به فراموش کردن نقش دیپلماتیک خود و سخن گفتن مانند وزیر دفاع با نماینده تندرو مجلس متهم کرد. او گفته‌های عراقچی درباره جنگ، برجام، اسنپک و قطعنامه‌های شورای امنیت را غیرکارشناسی و خطرناک دانست.

او افزود: «آقای عراقچی می‌گوید «گاهی جنگ اجتناب‌ناپذیر است»؛ باید به وی گفت: به جای جلوگیری از وقوع جنگ، آن‌قدر در میدان غرق شده‌اید که بر صندلی وزیر دفاع نشست‌اید!»

او پزشک‌های را نیز مورد انتقاد قرار داد و گفت: «جناب‌عالی رییس جمهور هستید، و قول داده بودید تحریم‌ها را رفع خواهید کرد؛ اما حتما مطلع هستید که کشور در آستانه بازگشت به فصل هفتم منشور ملل متحد و همه‌ی پیامدهای خطرناک تحریمی و امنیتی آن قرار گرفته است. وزیر خارجه‌تان آگاهانه این خطر را نادیده می‌گیرد، و هیچ سخنی از فصل هفت و تبعات آن به میان نمی‌آورد.»

«دشمن» داخلی است

گرچه در شرایط کنونی سیاست خارجی به گرمگاه بحران‌های حکومت تبدیل شده اما روشن است که نگرانی حکومت، فروپاشی در نتیجه تشدید تضادهای درونی از یک سو و گسترش اعتراضات کارگران و توده‌های مردم از سوی دیگر است.

روز دوم شهریور، خامنه‌ای در پی یک دوره طولانی قترت، به روی صحنه آمد تا از دستاوردهای کاذب حکومت در جنگ ۱۲ روزه

بگوید و در پس رجزخوانی برای «دشمن»، با کسانی که «هدف ایجاد اختلاف در کشور» را دارند تسویه حساب کند. او گفت: «دشمن هم دریافته است که راه عقب راندن جمهوری اسلامی، بکارگیری ابزار و وسایل خشن نیست بلکه باید در داخل کشور اختلاف و نفاق ایجاد کند. «خامنه‌ای از سران سه قوه خواست «امنیت و اتحاد مقدس» را حفظ کنند و نگذارند مخدوش شود.

یک روز پس از سخنرانی خامنه‌ای، محسنی اژه‌ای رئیس قوه قضائیه طی سخنانی در نشست شورای عالی قوه قضائیه گفت: «قوه قضائیه در عمل به فرامین رهبر معظم انقلاب و در راستای ایفای وظایف و مسئولیت‌های ذاتی خود همچون همیشه در میدان خواهد بود» و خطاب به دادستان‌ها افزود: «تاکید مؤکد داریم که دادستان‌ها و سایر مقامات قضایی نیصلاح در رسیدگی و پیشبرد پرونده‌های عنصری که امنیت مردم را مخدوش می‌کنند و با رژیم صهیونی همکاری دارند، نهایت تسریع و تدقیق را داشته باشند.»

او بیانیه جبهه اصلاحات را در راستای خواست‌های «دشمن» قلمداد کرد. از صادرکنندگان بیانیه خواست توبه کنند و هشدار داد: «البته طبیعی است که دادستان تهران در این راستا، به تکلیف قانونی خود عمل خواهد کرد.»

علی فدوی، جانشین فرمانده کل سپاه، نیز با تاکید بر لزوم اتحاد در کشور، گفت «همه عالم می‌فهمند که در زمان جنگ هیچ شخصی نباید حرف اختلافی بزند.» او اظهار داشت «برخی پس از سخنان رهبری دچار خطا شده و سخنان تفرقه‌آمیز گفته‌اند و باید توبه کنند، زیرا وحدت از واجبات اسلامی است.»

اما این تلاش‌ها بی‌فایده بود. پس از سخنان خامنه‌ای و تهدیدات رئیس قوه قضائیه و جانشین فرمانده کل سپاه، محمد صدر عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در یک

در صفحه ۹



از صفحه ۸

تعمیق شکاف‌های درون هیئت حاکمه

مصاحبه گفت «ابراهیم رئیسی را اسرائیل زد. این پیام اسرائیل در صحنه عمل بود که اگر ایران ادامه دهد، ما هم ادامه خواهیم داد.» او همچنین مدعی شد در جنگ ۱۲ روزه اسرائیل با جمهوری اسلامی و جنگ قبلی، روس‌ها اطلاعات مراکز پدافندی کشور را در اختیار اسرائیل قرار داده بودند. او عملکرد عباس عراقچی، وزیر خارجه جمهوری اسلامی را نیز زیر سوال برد و گفت در این جنگ مشخص شد که پیمان استراتژیک با روسیه «کشک» است. در پی این مواضع، دادستان تهران علیه محمد صدر اعلام جرم کرد و پرونده قضایی برای او تشکیل داد و او را به دادستانی احضار کرد. مصاحبه‌کننده نیز تحت فشار ناگزیر به استعفاء شد.

گسترش سرکوب

جمهوری اسلامی، در واکنش به بحران‌های داخلی و هراس از گسترش اعتراضات مردمی، فشار بر فعالان صنفی و اجتماعی را افزایش داده است. معلمان در استان‌های مختلف کشور با احکام اخراج، تبعید، بازنشستگی اجباری و زندان روبه‌رو شده‌اند. فعالان کارگری نیز تحت تهدیدات جدی، از جمله شکنجه و حکم اعدام، قرار دارند. پس از جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، اقدامات امنیتی و سرکوب‌گرانه شدت یافت. در مجلس، قوانینی با فوریت تصویب شد که شامل تشدید مجازات‌ها برای جاسوسی و ارتباط با بیگانگان بود. و نیز اقداماتی همچون قطع اینترنت سراسری را در پیش گرفت. قوه قضائیه با راه‌اندازی دادگاه‌های ویژه امنیتی، صدها نفر را به اتهام جاسوسی یا برهم‌زدن نظم عمومی محاکمه و برخی را به اعدام محکوم کرد. دفتر حقوق بشر سازمان ملل نیز اعلام کرده که از ابتدای سال جاری، دست‌کم ۸۴۱ نفر در ایران اعدام شده‌اند که در مقایسه با سال گذشته افزایش چشمگیری دارد. سازمان ملل این روند را ابزار سرکوب و ایجاد رعب از سوی حکومت خواند و نسبت به اجرای قریب‌الوقوع حکم اعدام برای ۱۱ نفر دیگر هشدار داد. توده‌های مردم ایران در شرایط خطیری قرار گرفته‌اند. همه نشانه‌ها بر تشدید بحران خارجی، تشدید بحران سیاسی در اثر عمیق‌تر شدن شکاف‌های درونی حکومت و تشدید بحران اقتصادی دلالت دارند. در چنین شرایطی حکومت در هراس از فروپاشی و سقوط، دیوانه‌وار به جان فعالان سیاسی، کارگری، معلمان و سایر جنبش‌ها افتاده تا هر صدای مخالفی را در گلو خفه کند و بقای ننگین خود را ترمیم بخشد. این سیاست شکست خواهد خورد اگر که توده‌های کارگر و زحمتکش، روشنفکران و جنبش‌های انقلابی با تشدید مبارزات آزادیخواهانه برای کار، نان، آزادی، ورق را به نفع خود برگردانند، اجازه ندهند جمهوری اسلامی کشور و مردم را همراه با خود به پرتگاه ببرد.

از صفحه ۶

شتابگیری بحران اقتصادی و توده‌های جان به لب رسیده

مرکزی نیز خردادماه سال گذشته به این واقعیت اعتراف کرده بود، اما هدف رژیم از بیان دوباره آن کاملاً روشن است و این را وزیر اقتصاد به روشنی بیان کرد. او در جلسه "شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی" از "عزم جدی دولت برای اصلاح سیاست‌های ارزی و تلاش برنامه محور برای حرکت به سمت تک نرخی شدن ارز" خبر داد. حرکت به سمت تک نرخی شدن ارز - همان‌طور که بارها تجربه شده - معنای دیگری جز افزایش بهای دلار ندارد و این یعنی گرانی بیشتر و تورم وحشتناک‌تر. در واقع افزایش مداوم بهای دلار با بهانه‌های گوناگون بیانگر آن است که معضلات مالی رژیم حل نشده باقی مانده است. البته باید گفت که نه تنها حل نشده بلکه عمیق‌تر نیز شده است.

ادامه این روند به کجا می‌انجامد؟ چاره کار چیست؟

کشاورزی با بحران بی‌آبی و بی‌برقی دسته و پنجه نرم می‌کند. صنعت هم گرفتار بی‌برقی و کمبود گاز است. مغازه‌های خرده فروشی با بحران روبرو بوده و بسیاری در مرز ورشکستگی قرار دارند. قدرت خرید مردم به شدت کاهش یافته است. از آن سو تورم بیداد می‌کند، سرعت افزایش قیمت کالاها باورکردنی نیست. بیکاری امان مردم را بریده است. با این وجود رژیم هیچ برنامه‌ای برای بهبود اوضاع ندارد. در بر روی همان پاشنه می‌چرخد. تنها نتیجه‌ی تداوم سیاست‌هایی که اوضاع را به اینجا کشاند و جنگ ۱۲ روزه را نیز به مردم ایران تحمیل کرد، وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی و همراه با آن وضعیت معیشتی توده‌های جان به لب رسیده است، همان چیزی که امروز برخی از سیاستمداران طبقه حاکم تحت عنوان "فروپاشی" هشدار می‌دهند.

نه فقط جمهوری اسلامی در شکل و شمایل کنونی آن، بلکه دیگر جریانات بورژوازی چه در داخل کشور همچون "اصلاح‌طلبان" و چه در خارج از کشور، قادر به بهبود اوضاع اقتصادی کنونی نیستند و برنامه‌ای برای آن ندارند. چرا که لازمه‌ی هرگونه بهبود فوری در شرایط اقتصادی کنونی در ایران، اقدامات رادیکال اقتصادی از جمله ملی‌کردن بانک‌ها و دیگر موسسات مالی، ملی کردن تجارت خارجی و صنایع بزرگ، مصادره اموال نهادهای مذهبی و مانند آن و کنترل کارگری بر تولید و توزیع است که تنها یک حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان قادر به انجام آن‌ها خواهد بود.

کمک‌های مالی

سونیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا

ایران

۱ میلیون تومان	آبان ادامه دارد
----------------	-----------------

آمریکا

۵۰ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی
۵۰ دلار	گل همین جاست، همین جا برقص!

هلند

۵۰ یورو	داوود مدائن
---------	-------------

آلمان

۵۰ یورو	رفقای کارگر
	جمهوری اسلامی، دشمن زندگی و طبیعت
۱۰۰ یورو	

کانادا- ونکوور

کمک به غرفه سازمان در اومانیته ۲۰۰ یورو



تبعیض در استخدام و اشتغال زنان، ذاتی نظم ارتجاعی موجود است

جذب نیروی زن کرده‌اند. درواقع از ۲۵۷ فرصت شغلی که در شهرهای مختلف کشور توسط این بانک ایجاد خواهد شد، ۲۳۸ مورد آن در اختیار مردان قرار خواهد گرفت و سهم زنان تنها ۱۹ مورد است.

البته این یک مورد استثنائی و جدید تبعیض در استخدام و اشتغال زنان نیست. هزاران نمونه آن در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی وجود دارد. اساساً این تبعیض، ذاتی تمام نظم زن ستیز حاکم بر ایران است و در تمام بخش‌های اصلی اقتصاد کشور و موسسات مرتبط با آن‌ها، رویه‌ای معمول بوده و هست و محدود به این یا آن مورد نظیر بانکی که گزارش "شرق" به آن اشاره دارد، نیست. نظری به ترکیب شاغلین مهمترین بخش‌های اقتصاد سرمایه داری ایران، بی‌رحمانه‌ترین شکل تبعیض علیه زنان را آشکار و عیان نشان می‌دهد.

ایران کشوری است با جمعیتی ۸۶ میلیونی که ۶۶ میلیون از این جمعیت در سن کار قرار دارند. بر طبق آخرین آمار دولتی ۲۵ میلیون تن از این جمعیت در سن کار، شاغل و ۲ میلیون بیکارند. اگر نیمی از جمعیت در سن کار را معادل ۳۳ میلیون، زن در نظر بگیریم، حیرت‌آور این است که از این ۳۳ میلیون جمعیت در سن کار زنان، با ضربه‌زور همان فرمول یک روز کار در هفته، ۴ میلیون زن را به‌عنوان شاغل (۱) و ۶۰۰ هزار تن بیکار معرفی می‌کنند. یعنی ظاهراً رقیمی بیش از ۲۸ میلیون نفر از زنان در سن کار، نه شاغل‌اند و نه بیکار. علتش را که جویا شوید، یک مشت پائوسرانی را تحویل می‌دهند و می‌گویند این جمعیت کثیر که نه نام و نشانی از آن‌ها در میان شاغلان است و نه بیکاران، غیرفعال‌اند، تمایلی به کار کردن ندارند و ترجیح می‌دهند خانه‌دار شوند و مردی نان‌آور آن‌ها باشد. این اراجیف را نه‌فقط از زبان مقامات دولتی، بلکه حتی برخی از صاحب نظران جیره‌خوار حکومت نیز می‌توان شنید. اما هرگز نخواهید شنید که بگویند این جمعیت بزرگ، بیکارند، سال‌ها به دنبال کار بوده‌اند، اما نتوانسته‌اند شغلی پیدا کنند و مسبب آن طبقه حاکم بر ایران است که آگاهانه مانع اشتغال زنان شده و می‌شود.

ببینیم چگونه نظم ارتجاعی حاکم بر ایران خود عامداً مانع از اشتغال زنان در بخش‌های اصلی اقتصاد شده و چگونه راه اشتغال را بر آن‌ها سد کرده است.

مقدم بر هرچیز به بخش صنعت نگاه کنیم که نقش تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد سرمایه‌داری و نیز جایگاه زنان در اشتغال دارد.

خبرگزاری مهر در ۲۵ فروردین‌ماه سال جاری در مورد نیروی شاغل در بخش صنعت نوشت: "بررسی‌ها از آخرین وضعیت اشتغال در بخش صنعت کشور حکایت از آن دارد که در زمستان سال گذشته ۸ میلیون و ۱۴۴ هزار و ۱۰۸ نفر در این بخش مشغول به کار بوده‌اند که یعنی ۳۳/۵ درصد از کل اشتغال کشور مختص بخش صنعت بوده است....

همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که تعداد شاغلان

صنعتی مرد ۷ میلیون و ۲۷۶ هزار و ۵۸۶ نفر و تعداد شاغلان صنعتی زن ۸۶۷ هزار و ۴۳۳ نفر بوده است که از نظر رشد نیز تعداد شاغلان صنعتی مرد بیشتر از زن بوده است؛ به‌این‌ترتیب در زمستان سال گذشته برای ۱۳۳ هزار و ۴۵۳ مرد شغل ایجاد شده اما ۸۲ هزار و ۹۶۵ زن شغل خود را از دست داده‌اند."

گرچه همین آمار به‌قدر کافی رسواکننده است و کمتر از ده درصد شاغلان زن بخش صنعت، تبعیض و شکاف بزرگ میان اشتغال زنان و مردان را نشان می‌دهد، اما تصور نشود که واقعاً سهم زنان از اشتغال حوزه صنعت ۱۰ درصد، در صنایع به معنای اخص کلمه، در کارخانه‌هاست.

برطبق گزارش مرکز آمار، تعداد کارکنان کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفره و بیشتر کشور متجاوز از ۲ میلیون نفر است. اما کمترین اشتغال زنان نیز در همین مهمترین بخش صنایع کشور است، به‌نحوی که اصلاً به‌حساب نمی‌آید. بنابراین تا جایی که صحبت از صنایع بزرگ در میان است تعداد زنان شاغل به چند هزار کارمند دفتری خلاصه می‌شود و درواقع زنان در این مؤسسات نقش و حضوری ندارند. چرا؟ چون آگاهانه راه استخدام و اشتغال آن‌ها را کاملاً بسته‌اند. این‌که مقامات دولتی آمار اشتغال نزدیک به ۹۰۰ هزار زن را در بخش صنعت می‌دهند، بیشتر منظورشان زنان شاغل در کارگاه‌های کوچک و کارهای دستی از طریق کار انفرادی و خانوادگی است. از همین روست که وقتی آمار بیشترین تعداد زنان شاغل در بخش صنعت را به‌حسب استان‌ها ارائه می‌دهند، استان سیستان و بلوچستان که یکی از عقب‌مانده‌ترین استان‌های کشور از نظر صنعتی است، بیشترین تعداد زنان شاغل در بخش صنعت را در سطح سراسر ایران به خود اختصاص داده است.

در این استان، سهم زنان از اشتغال در بخش صنعت ۵۴ درصد برآورد شده است. در مقابل، در ۱۳ استان، زنان سهمی کمتر از ۲۰ درصد از اشتغال بخش صنعت را به خود اختصاص داده‌اند. بنابراین منظور از شرکت زنان در بخش صنعت اساساً شامل موارد زیر است:

سوزندوزی، پارچه‌بافی، سفالگری، حصیربافی، قالی‌بافی، گلیم‌بافی، سکه دوزی، آینه‌دوزی، زرگری، نمدمالی، تولید غذا، خیاطی، تهیه و فروش مربا و ترش‌جات خانگی، بسته‌بندی، عروسک‌های بافتنی، لباس کودک و ست سیسمونی، پخت شیرینی خانگی.... است که ۸۰ درصد این فعالیت‌ها توسط زنان صورت می‌گیرد. این است آن رشته‌های صنعتی که زنان در آن حضور دارند و سیستان و بلوچستان نیز مقام اول را در آن داراست. این همان سیاست دولتی است که مشوق سوق دادن زنان به چهاردیواری خانه و کار خانگی است. بیش از ۸۰ درصد تسهیلات پرداختی، صدور مجوز و ایجاد اشتغال در حوزه مشاغل خانگی به زنان اختصاص دارد.

"بر اساس اعلام معاونت توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، بیش از ۳۵ درصد اشتغال ایجاد در سامانه رصد اشتغال و ۸۰ درصد اشتغال ایجاد در حوزه مشاغل خانگی متعلق به حوزه زنان است."

حال به نمونه دیگری از تبعیض عریان علیه زنان دریکی از مهمترین رشته‌های صنعت در ایران نگاه کنیم. در ایران صدها هزار تن در بخش نفت، گاز و پتروشیمی مشغول به کارند اما از حضور زنان در این رشته‌ها تقریباً خبری نیست.

جواد اوجی که در کابینه رئیسی وزیر نفت بود و اکنون نیز یکی از مقامات این صنعت است، تعداد شاغلان وزارت نفت را حدود ۲۰۵ هزار نفر اعلام کرد.

او افزود: صنعت نفت هم‌اکنون دارای ۶۱ هزار نیروی رسمی، ۴ هزار نیروی مدت معین، ۳۴ تا

در صفحه ۱۱

به تبعیض، ستم و
نابرابری علیه
زنان باید پایان
داده شود!



هواداران سازمان فدائیان (انقلاب)

تبعیض در استخدام و اشتغال زنان، ذاتی نظم ارتجاعی موجود است

۳۵ هزار نفر نیروی مدت‌زمان و ۱۰۵ هزار نفر نیروی ارکان ثالث است.

اما در اردیبهشت‌ماه امسال مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران تنها از اشتغال حدود ۶ هزار و ۵۰۰ نفر از زنان در این مهم‌ترین شرکت خبر داد که احتمالاً بیشترشان باید کارمندان دفتری معمولی باشند.

این در حالی است که شرکت‌های دولتی و خصوصی در زمینه نفت و پتروشیمی کشور به زنان حتی اجازه شرکت در آزمون‌های استخدامی را هم نمی‌دهند تا چه رسد به استخدام. چندی پیش میز نفت گزارش کرد، زنان شاغل در صنعت نفت صدای خود را بلند کرده‌اند. آنان می‌گویند که "طی سال‌های اخیر، شرکت‌های دولتی و خصوصی در زمینه نفت و پتروشیمی کشور به زنان اجازه شرکت در آزمون‌های استخدامی نمی‌دهند و در رده شغل‌های مهندسی نفت و شیمی، جایگاهی را برای بانوان مهندسی نفت و مهندسی شیمی در نظر نگرفته‌اند و تأکید کرده‌اند که زنان دانش‌آموخته مهندسی نفت و شیمی که بعضاً از نخبگان بوده‌اند، عمده‌تاً هیچ‌گونه حقی برای شرکت در آزمون‌های استخدامی صنایع مرتبط و دستیابی به جایگاه‌های شغلی درخور زحمات خود را ندارند." آن‌ها در نامه‌ای خطاب به زهرا بهروز آذر، معاون امور زنان و خانواده پزشکیان نوشته‌اند "همه‌ی ما از عدم استخدام بانوان در شرکت‌های زیرمجموعه وزارت نفت و صنایع پتروشیمی گلایه داریم. بانوان دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی مهندسی نفت و شیمی، خواهان احقاق حق خود در تخصیص درصدی از سهم آزمون‌های استخدامی ارگان‌ها و صنایع وزارت نفت و هلدینگ‌های پتروشیمی در سراسر کشور هستیم." آیا این چیز دیگری جز تبعیض عریان و آگاهانه در استخدام و اشتغال زنان است؟

وقتی‌که به زنان تحصیل‌کرده مهندسی نفت حتی اجازه شرکت در آزمون استخدامی را نمی‌دهند و از یافتن کار در این رشته محروم‌اند، بخش کارگری هم تکلیفش روشن است و صد درصد مردانه است. در بقیه کارخانه‌های بزرگ و حتی متوسط هم وضع بر همین منوال است و تبعیض در استخدام و اشتغال زنان تنها به یک یا چندین موسسه خلاصه نمی‌شود. تبعیض، آگاهانه در تمام بخش‌ها و رشته‌ها اعمال می‌شود.

در تمام بخش صنایع متوسط و بزرگ تنها یک مورد استثنائی در ایران وجود دارد که گاه دستگاه تبلیغاتی رژیم آن را دلیل حضور زنان در صنایع معرفی می‌کند و آن قطعه‌سازی کروز است که ۹۰۰۰ کارگر زن را با محدودیت‌های ویژه در استخدام دارد. سال گذشته خبرگزاری ایلنا در گزارشی به نقل از کارگران این شرکت در مورد استخدام و اشتغال نوشت: قرارداد یک ماهه از ابداعات این شرکت است. جریمه‌های سنگین در آن معمول است. در صورت کوچک‌ترین اعتراضی کارگران را اخراج می‌کند و به غیر از موارد استثنایی که به واسطه تخصص ویژه بعضی از زنان به آنان نیاز میرم دارند، اصولاً از استخدام زنان متأهل خودداری



سودشان است، مشکلی با این تبعیض و زن‌ستیزی ندارد، بلکه هر زنی که خانه‌نشین شود، گامی در جهت پیشرفت سیاست رژیم برای راندن زنان به خانه برای تولیدمثل و افزایش جمعیت موردنظر آن‌هاست. بنابراین، مشکل تبعیض علیه زنان در ایران معضلی بسیار فراتر از نوع تبعیضاتی است که در کشورهای سرمایه‌داری دیگر علیه زنان در حوزه اشتغال وجود دارد. در اینجا با محرومیت علنی و آشکار زنان از استخدام و اشتغال روبه‌رو هستیم که به این یا آن موسسه تولیدی، صنعتی و خدماتی محدود نمی‌شود، بلکه تمام رشته‌های اقتصادی را در برمی‌گیرد. هیچ تغییر و بهبودی هم در چهارچوب نظم موجود به نفع زنان حتی بر سر اشتغال، تأمین نیازهای معیشتی و استقلال اقتصادی آن‌ها رخ نخواهد داد. برافتادن تبعیض علیه زنان، دگرگونی ریشه‌ای تمام نظم موجود را می‌طلبد.

۱- بر اساس داده‌های مرکز آمار در بهار ۱۴۰۳ حدود ۷۶/۸ درصد از مجموع زنان شاغل، در بخش خصوصی و حدود ۲۳/۲ درصد در بخش عمومی شاغل هستند.

و زنان مجرد را بعد از ازدواج اخراج می‌کند. این هم از نمونه استثنائی کارخانه‌ای که چند هزار زن را استخدام کرده است. بر اساس آنچه گفته شد روشن است که بهجز موارد استثنائی و محدود، طبقه حاکم سرمایه‌دار در واقعیت، ورود زنان را به بخش صنعت به معنای دقیق کلمه، نه به اصطلاح صنعت قرون‌وسطایی، آگاهانه بسته است و بزرگ‌ترین تبعیض را در فعالیت‌های اقتصادی در همین بخش صنعت علیه زنان اعمال کرده است. تنها جایی که در ایران برای زنان باقی‌مانده که بتوانند در آن شغلی پیدا کنند، بخش خدمات است که حیطه وسیعی از فعالیت‌های مستقیم غیر مولد مادی را در برمی‌گیرد. از کل جمعیت شاغل ۴ میلیونی زنان حدود ۲ میلیون و ۵۹۵ هزار نفر در رشته خدمات فعالیت می‌کنند. بخشی از آن‌ها را کارمندان دولتی در بخش‌های آموزشی، بهداشتی و دفتری وزارتخانه‌ها یا مؤسسات خدماتی دولتی تشکیل می‌دهند که گذشته از تبعیضاتی که از جهت حقوق و مزایا و ارتقای شغلی با آن روبه‌رو هستند، حداقل از یک ثبات شغلی نسبی برخوردارند. بقیه زنان در بخش خصوصی فعال‌اند که حتی در مؤسسات بزرگ این رشته از ثبات شغلی برخوردار نیستند و تا جایی که در استخدام قرار دارند نه‌فقط در اغلب موارد از همان حقوق قانون کار برخوردار نیستند، بلکه هر آن ممکن است کار خود را از دست بدهند. این نیز گفته شود که گرچه شاغلین زن در بخش خدمات اندکی افزایش‌یافته اما اشتغال و استخدام آن‌ها در مؤسسات بزرگ خدماتی پیوسته محدودتر شده است. اغلب این مؤسسات از آنجائی که نمی‌خواهند حقوق و مزایای مختص زنان را از جمله در مورد دوران بارداری و زایمان رعایت کنند و در نتیجه سود بیشتری به جیب بزنند، از استخدام زنان به کلی سر باز می‌زنند و فقط مردان را استخدام می‌کنند. دولت هم که نه‌فقط از لحاظ طبقاتی حامی آن‌ها و



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1135 September 2025

تبعیض در استخدام و اشتغال زنان، ذاتی نظم ارتجاعی موجود است

بانک‌های کشور انتشار یافت که نشان می‌داد
حتی مؤسسات خدماتی، جایی که بیشترین تعداد
زنان شاغل در آن‌ها حضور دارند، تلاش می‌کنند
استخدام و اشتغال زنان را محدود سازند. در این
گزارش آماده بود:

"انتشار دفترچه آزمون استخدامی یک بانک، بار
دیگر موضوع تبعیض جنسیتی در فضای کاری
ایران را برجسته کرد. طبق این دفترچه که برای
جذب نیروی شاغل در رشته‌های مختلف و برای
سراسر کشور است، در ۱۸ استان از ۳۰ استان
کشور، فقط درخواست جذب نیروی مرد ثبت‌شده
است. بر همین اساس، در پنج استان دیگر
کشور، تنها یک سهمیه بومی استانی به زنان
اختصاص یافته است و در هفت استان دیگر هم
نهایتاً یک تا دو شهر در هر استان درخواست

در صفحه ۱۰

تحت حاکمیت دولت دینی پاسدار نظام
سرمایه‌داری در ایران، به هر عرصه‌ای از
زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه
ایران که نگاه شود، زنان با محدودیت‌ها و موانع
متعددی مواجه‌اند و در معرض بی‌رحمانه‌ترین
تبعیض‌ها و سرکوبگری‌ها قرار دارند. یکی از
این عرصه‌ها که با معیشت و استقلال اقتصادی
زنان سروکار دارد، تبعیض آشکار در استخدام و
اشتغال است. زنان در این عرصه با چنان موانع
و محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند که از منظر
ارزیابی‌های سازمان‌های بین‌المللی از جمله بانک
جهانی، تنها افغانستان، عراق، فلسطین و یمن در
میان تمام کشورهای جهان وضعیتی بدتر از
ایران دارند.

در هفته گذشته گزارشی در روزنامه شرق بر
سر تبعیض در استخدام زنان دریکی از



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرمی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از
ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید
پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه،
چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها
در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح،
سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به
مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه
یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو
شورایی از ماهواره "پاه ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون
دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی